

الإمام  
الشيخ  
العلامة  
الفاضل  
الشيخ  
العلامة  
الفاضل  
الشيخ  
العلامة  
الفاضل

## جمهوری اسلامی پاکستان (۲)

ع.ر. امیردهی

### چکیده:

در بخش اول این نوشتار که در شماره مسلسل ۱۲ (پاییز ۱۳۸۶) به چاپ رسید از جغرافیای طبیعی پاکستان، پیشینه تاریخی جمعیت، اقوام و نژادها، زبان، خط، گاه شمار تحولات کشور پاکستان در شش دهه گذشته، جایگاه و اهمیت استراتژیکی، آداب و سنن مذهبی این کشور سخن به میان آمد. اینک بخش دوم با موضوعات زیر تقدیم می‌گردد: دورنمایی از اقتصاد پاکستان، تمدن و فرهنگ، نظام آموزشی، حوزه‌های دینی اهل سنت و شیعه، روند ترویج ادیان در هند، زبان فارسی در پاکستان، روابط ایران و پاکستان، احزاب و گروه‌های سیاسی و سرانجام جنبش اسلامی پاکستان.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد پاکستان، نظام آموزشی، تمدن و فرهنگ، زبان فارسی، احزاب و گروه‌های سیاسی، جنبش اسلامی.

### دورنمایی از اقتصاد پاکستان

مسائل اقتصادی در سدهٔ اخیر در مناطق مختلف دنیا به ویژه جهان سوم، محورهای جدیدی را به خود اختصاص داده است. کشورهای مستقلی که سابقه‌ای در تولیدات و صادرات دارند و از موهب و منابع طبیعی برخوردارند و یا از طریق بنادر و تجارت و توریست و... درآمدهای ویژه دارند، در تطبیق سازی رویدادهای جدید صنعتی و تکنولوژی تا حدودی موفق بوده‌اند و بر اساس پیشرفت فن‌آوری تولید و صنعت و... توانسته‌اند اقتصاد کشورشان را به پیش برند. اقتصاد پاکستان از چنین وضعیت مطلوب برخوردار نیست، زیرا در شش دهه گذشته (یعنی پس از استقلال از هند) چون از زیرساختهای مسائل اقتصادی تهی بود، و از سویی خودشان را در جلگهٔ رقابت با هند و دیگر کشورها قرار داده و از سویی هم مخارج ارتش و تجهیزات بر آن سنگینی می‌کند و... نتوانسته است معضلات

اقتصادی متناسب سرزمین و جمعیتش را حل کند. در این نوشتار نمی‌توانیم به ابعاد گسترده آن بپردازیم لذا به بازگویی دورنمای کلی آن اکتفا می‌کنیم.

نظام اقتصادی پاکستان مختلط و در حال توسعه است. معضلات اقتصادی این کشور اساساً از سه عامل نظام زمین‌داری فئودالی، تخصیص نامتوازن منابع مالی و ثروت کشور به امور نظامی و دفاعی و بار سنگین بدهی‌های خارجی نشأت می‌گیرد. دارایی‌های اقتصادی، به ویژه زمین، به طرز نابرابری توزیع شده است. رهبران سیاسی و فئودال‌های نظامی بخش عمده‌ای از زمین‌های زراعی را در انحصار خود دارند. درگیری نظامی با هند به ویژه درباره مسئله کشمیر و استمرار مسابقه تسلیحاتی پرهزینه با هند به اقتصاد کشور آسیب جدی وارد کرده است. با تغییراتی که پس از دهه ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۰ در نظام بین‌المللی کمک‌های خارجی پدید آمد، این کمک‌ها که عمدتاً به دلیل فضای جنگ سرد و قرار داشتن پاکستان در اردوگاه غرب، به این کشور سرازیر و اقتصاد آن را سر پا نگه داشته بود، متوقف شد و پاکستان را با بحران بازپرداخت بدهی‌های گذشته و ساختار اقتصادی وابسته به کمک‌های خارجی مواجه ساخت.

اقتصاد پاکستان عمدتاً بر پایه کشاورزی و صنایع سبک و خدمات استوار است. از این میان، کشاورزی با به اشتغال درآوردن ۴۸٪ نیروی کار (در ۱۹۹۷ م) و تأمین ۲۶٪ تولید ناخالص داخلی (در ۱۹۹۸) و تأمین بیش از ۵۰٪ درآمدهای ناشی از صادرات در (۱۹۹۷-۱۹۹۸)، مهم‌ترین بخش اقتصادی به شمار می‌رود. پنبه، برنج (مهم‌ترین محصولات صادراتی)، گندم، ذرت، نیشکر ودانه سویا از محصولات عمده کشاورزی است. بخش صنعت ۱۷/۵٪ از نیروی کار را به اشتغال درآورده (در ۱۹۹۴-۱۹۹۵) و ۲۵٪ تولید ناخالص داخلی کشور را تأمین کرده است. صنایع نساجی پیشرفته و منسوجات و پارچه‌های نخی، سرآمد کالاهای صادراتی پاکستان است و سهم مهمی در تولید ناخالص داخلی و اشتغال زایی دارد و بالغ بر ۳۲/۸٪ نیروی کار (در ۱۹۹۴-۱۹۹۵) در بخش خدمات اشتغال یافته و ۴۹/۳٪ از تولید خالص داخلی (در ۱۹۸۷-۱۹۹۸) متعلق به این بخش است. بخش خدمات در سال ۱۹۹۰-۱۹۹۶ سالانه از رشد متوسط ۵٪ برخوردار بوده است. (دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۶۷-۴۶۶).

## تمدن و فرهنگ

سرزمین کنونی پاکستان دارای تمدنی بسیار کهن است. گسترش و تأثیر تمدن و امپراتوری هخامنشیان و ساسانیان، نفوذ و حاکمیت اسلام از سال ۹۳ هجری به دست محمد بن قاسم و سپس

توسعه حاکمیت و فرهنگ اسلامی از رهگذر دو تمدن ایرانی و مغولی اسلامی در یک تعامل فرهنگی موجب آمیزش فرهنگ اسلامی و ایرانی با فرهنگ هندی در شبه قاره شد. آثار این آمیختگی فرهنگی را هنوز می‌توان در آداب و رسوم زندگی مردم پاکستان، بخصوص در مراسم ازدواج، سبک پوشاک، آداب عبادت، نوع موسیقی و مانند آن، به روشنی دید.

دوران استعمار انگلیس در شبه قاره نیز تأثیر بسزایی بر فرهنگ و هنر مردم این سرزمین گذارده است که در آداب زندگی، زبان و سبک معماری محسوس است. (عباس، ص ۷۲-۷۳).

با ورود اسلام به شبه قاره، سبک معماری تحوّل یافت و طاق‌های هرمی جای خود را به طاق‌های قوسی دادند. لاهور، مرکز فرهنگ و تمدن اسلامی، انواع متنوعی از آثار معماری اسلامی را در خود جای داده است که می‌توان به پادشاهی مسجد، مسجد وزیرخان و باغ شالیمار اشاره کرد. مسجد محبت خان در پیشاور و مسجد شاه جهان در تهمته نمونه‌های دیگری از آثار معماری اسلامی پاکستان است. مهاجرت شمار زیادی از عرفا و متصوفان مکاتب قادریه، چشتیه، نقشبندیه و سهروردیه در رواج این مکاتب در این سرزمین مؤثر بوده است. آرامگاه این علما و متصوفان زیارتگاه علاقه‌مندان و محل برگزاری مراسم رقص و سماع و آیین‌های صوفیانه پیروان و دعا و نذر و نیاز مردم عادی است.

از جمله این زیارتگاه‌ها می‌توان به آرامگاه سید علی بن عثمان هجویری جلابی معروف به داتا گنج بخش در لاهور، لال (لعل)، شهباز قلندر در سهوان شریف، شاه لطیف بهتایی در نزدیکی شهر هاله و حرم باری امام نزدیک اسلام آباد و شاه شمس تیریز در ملتان اشاره کرد. سالانه مراسم «عُرس» به مناسبت سالگرد وفات این مشاهیر در محل زیارتگاه آنان برگزار می‌شود. (عباسی، ص ۹۰-۹۱؛ لانگ، ص ۱۳۳، ۱۴۲-۱۴۵، ۱۹۴؛ دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۵۵).

## نظام آموزشی

پاکستان از جمله کشورهای است که از نسبت بالای بیسوادان برخوردار است. گرچه نسبت متوسط بیسوادی در این کشور از ۷۹/۳ درصد در سال ۱۹۷۲ به ۴۱/۵ درصد در سال ۱۹۹۵ کاهش یافت لیکن هنوز به وضع مطلوب و مطابق شأن ملت مسلمان پاکستان نرسیده است. دوره آموزشی عمومی در پاکستان ۱۲ سال است، پنج سال ابتدایی طول می‌کشد و دوره راهنمایی سه سال است و دوره دبیرستان چهار سال است. (فرزین نیا، ص ۳۹).

در پاکستان حدود ۲۵ دانشگاه با بیش از هفتاد هزار دانشجو وجود دارد و حدود پانصد دانشکده

علمی و هنری نیز فعال است. از این میان، دانشگاه‌های پنجاب (تأسیس ۱۲۶۱ ش / ۱۸۸۲) و کراچی (۱۲۸۲ ش / ۱۸۹۳) و دانشگاه کشاورزی فیصل آباد (۱۲۸۸ ش / ۱۹۰۹) سابقه آموزشی دیرینه‌ای دارند. مطالعات اسلامی از آغاز تأسیس پاکستان مورد توجه بود. نخستین بار در ۱۹۵۰ / ۱۳۲۹ ش بخش «اسلامیات» در دانشگاه پنجاب تأسیس شد. با تأسیس دانشگاه سند، بخش تاریخ و فرهنگ اسلامی نیز در این دانشگاه در اوایل دهه ۱۳۴۰ ش / ۱۹۵۰ شکل گرفت. در ۱۳۵۸ ش / ۱۹۷۹ هسته اصلی دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام آباد به نام «دانشکده شریعت» شکل گرفت و پس از آن با ادغام چند مؤسسه و آکادمی دیگر به دانشکده شریعت، این دانشگاه به صورت فعلی آن در آمد. (دانش‌نامه جهان اسلام، ص ۴۵۴).

### حوزه‌های دینی اهل سنت

مدارس دینی و حوزه‌های علمیه پاکستان برخلاف گذشته، فقط به آموزش علوم دینی و زبان فارسی می‌پردازند.

آموزش دینی اهل سنت (اعم از مکاتب دئوبندی، بریلوی، اهل حدیث، منهج القرآن، صوفیان، اقطاب و غیره) در مدارس مربوط انجام می‌پذیرد. مهم‌ترین مدارس اهل سنت پاکستان عبارت است از: «جامعه اشرفیه» و «جامعه نعیمی» در لاهور، «خیر المدارس» و «دار العلوم» در ملتان، «دار العلوم حقانی» در اکوره ختک، «جامعه اشرفیه» در پیشاور، «جامعه اسلامی» در بهاولپور، و «مرکز تعلیمات اسلامی»، «مدرسه عربیه مظهر العلوم»، «مدرسه البنات» ویژه بانوان، «جامعه خاروقیه» و «دار العلم امجدیه» در کراچی.

بعضی از مدارس اهل سنت که نام برده شد از قدرت فراوانی برخوردار می‌باشند، نظیر مدرسه عربیه مظهر العلوم در کراچی که در ۱۸۸۵ میلادی تأسیس شده است. برخی از مدارس نیز پس از تأسیس پاکستان به این کشور انتقال یافته‌اند. نظیر مدرسه دار العلم واقع در کورنگی که مؤسس آن علامه شبیر احمد عثمانی می‌باشد و در ۱۹۵۲ م تأسیس شد. این مدرسه قبلاً در کلکته بوده است. تحصیل در این مدرسه تا درجه مفتی است. این مدرسه سی مدرسه دینی دیگر را زیر پوشش دارد. محصلین آن از افراد بومی، ایرانی و برمه‌ای می‌باشند. مفتی محمد شفیع از فقهای بزرگ در آن تدریس می‌کرده است. در پاکستان برخی از مساجد در محیط خود مدرسه‌ای برای تحصیل طلاب علوم دینی دارند. مدرسه عربیه اسلامی «نیوتاون» سنی‌ها و مدرسه «المنتظر» شیعیان در لاهور دارای این ویژگی می‌باشند.

برخی از این مدارس، مجلاتی نیز منتشر می‌کنند؛ نظیر مدرسه دار العلم کورنگی که مجله‌ای به نام «البلاغ» در جهت اهداف مرکز منتشر می‌سازد. اکثر این مدارس کتابخانه‌های بزرگی دارند که در آن کتاب‌های نفیس و قدیمی فراوانی می‌باشد. (صافی، ص ۱۷۷-۱۸۱).

### حوزه‌های علمیه شیعه

آموزش دینی شیعیان پاکستان علاوه بر مساجد که به صورت جزئی است، در مراکز دینی و مدارس متعدد در شهرهای مختلف است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: مرکز بزرگ دینی «المنتظر» در لاهور، «جامعه اهل بیت» در اسلام آباد، «مدرسه مؤمن»، «مدرسه آیه الله حکیم» در راولپندی، «مدرسه مشاعر العلوم» در حیدرآباد و «مدرسه امام صادق (علیه السلام)» در کوئته. مواد درسی این مدارس عموماً از حوزه‌های علمیه ایران و عراق اقتباس شده و مدرسان آن در نجف، قم و پاکستان تحصیل کرده‌اند. رهبر شیعیان پاکستان پس از شهادت عارف حسین حسینی، علامه سید علی نقوی می‌باشد که رهبر نهضت نفاذ فقه جعفری هم هست. مولانا حامد علی شاه ملقب به حامد الموسوی، رئیس مدرسه دینی مؤمن نیز یکی دیگر از رهبران شیعیان می‌باشد که بر خلاف ساجد نقوی اعتقاد به دخالت دین در سیاست ندارد. فرقه‌ای از شیعیان نیز به نام اسماعیلیه در پاکستان بیشتر در مناطق پنجاب و شمال غربی پاکستان وجود دارند که غالباً پیروان آقا محمدخان محلاتی می‌باشند. (صافی، ص ۱۷۸-۱۸۰).

### مروری اجمالی بر روند ترویج ادیان در هند

چنان که پیش از این (در بخش اول این مقاله) اشاره شد، پاکستان فعلی، بخشی از سرزمین هندوستان بزرگ بود که در آن سرزمین ادیان و مذاهب گوناگون و متعددی حاکم بوده است. برای آن که پیشینه تبلیغ و ترویج ادیان در این مناطق نشان داده شود، به اجمال مروری بر آن خواهیم داشت.

**ورود آیین هندو؛ آریایی‌ها آیین هندو را با خود به منطقه پاکستان (فعلی) آوردند.** کیش هندو، بسیار پیچیده، عمیق و فلسفی است و از یک عقیده همه‌خدایی و وحدت وجودی برخوردار می‌باشد. در نظر هندوان جوهر وجودی همه موجودات زنده یکی بوده، به صورت خلاقیتی پراکنده که بعداً در یک واحد جمع خواهند شد، خودنمایی می‌کنند. آیین هندو به سه دوره ودایی، برهمنایی و هندویی تقسیم می‌شود. کیش وداها یا بیدها از کهن‌ترین کیش‌های جهان و ریشه اصلی عقاید برهمنایی و

هندو می‌باشد. دوره تکامل فلسفه و دین ودایی را دوره برهمنی و دوره پرستش ارباب انواع و خرافات را دوره هندوی محسوب می‌کنند.

ترویج آیین بودا؛ پس از آیین هندو، روشنگری بودا بیشتر تحت تأثیر فرمانده جنگی به نام «آشوکا» در مناطق مختلف این سرزمین از جمله در تاکسیلا گسترش یافت. آثار دیروگنبد و بارگاه بودایی هنوز هم در این منطقه دیده می‌شود. فتوحات نظامی «کانیشکا» تعالیم بودایی را از طریق هند به سوی شرق انتشار داد و آیین بودا، در طول سده‌ها در سراسر شبه قاره هند به حیات خود ادامه داد. پس از آن، آیین بودا خود را در لباسی دیگر مطرح کرد و بودا به عنوان صورت دیگری از «ویشنو»، خدای هندو جلوه گر شد. بنابراین آیین بودا تغییر شکل داده و به صورت آیین هندو بازگشت. (لانگ، ص ۷۱-۸۲).

گسترش اسلام در هند؛ در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی اسلام از طریق مبارزان مسلمان در منطقه هند گسترش یافت. وجود تبعیضات طبقاتی در آیین هندو جاذبه اسلام را افزایش و گسترش این دین در اثر پذیرش مردمی در شبه قاره و نه از طریق اجبار صورت گرفت. در عهد مغولان بخش بزرگی از شبه قاره زیر حاکمیت مسلمانان یکپارچه شد گرچه پادشاهان هندو با سلطه مسلمانان مخالفت می‌کردند. از جمله پادشاه به اصطلاح مسلمان محمود غزنوی در حمله به هند بسیاری از معابد هندوها را ویران ساخت. غوریان که از سلسله افغانیان بودند قبل از مغولان در هند سلطه داشتند. قطب الدین یکی از فرماندهان غوری خود را سلطان دهلی نامید و حکومتی اسلامی برپا ساخت که تا ورود مغولان پایرجا بود. وی در ازای ساختن هر مسجد، بیست و هفت معبد هندو را ویران ساخت، سپس مناره باشکوهی به نام قطب منار برافراشت. (لانگ، ص ۸۳-۸۲؛ فرزین‌نیا، ص ۲۸).

تلاش در همزیستی ادیان؛ تنوع و تکثر ادیان و مذاهب در هند، مایه اختلافات و درگیری زیادی شده بود. در هر دوره، ضرورت داشت که حاکمان با در پیش گرفتن سیاست مسالمت‌آمیز مذهبی، به همزیستی آرام آنان بپردازند. اکبر شاه - از حاکمان مغول که حاکمیت مغولان را بر بخش اعظم شبه قاره هند وسعت بخشید - نخستین حاکمی بود که هندوان و مسلمانان را به کار با یکدیگر تشویق کرد. مالیات زیارت در معابد هندو را از میان برداشت. اختلافات مذهبی مسلمانان و هندوان را تا حدود زیادی از بین برد. وی در ۱۵۷۵ م فرمان داد عبادتگاهی نزدیک قصرش ساختند که در آن درباره جنبه‌های متفاوت مذاهب مختلف هندو، جین (Jain)، اسلام و مسیحیت بحث و مناظره برپا می‌شد. اکبر شاه با برگزیدن بهترین قوانین از کلیه مذاهب، دین جدیدی پدید آورد ولی آن را بر شخص خود به عنوان امپراتور شبه‌الهی متمرکز ساخت. البته این سیاست زیرکانه‌ای بود و چنان

تأثیری داشت که احترام به سریر مغول، پس از آن که قدرت سیاسی مؤثر خود را از دست داد، مدت‌های دراز تا سده نوزدهم همچنان باقی بود. (فرزین‌نیا، ص ۲۸-۲۹).

از محدودیت سیاسی - مذهبی تا استقلال پاکستان؛ تساهل و تسامح اکبر شاه با پیروان ادیان و مذاهب گوناگون در هند، پس از ولی ادامه نیافت. پس از فوت اکبرشاه، پسر وی «اورنگ زیب» مجدداً محدودیت‌هایی برای هندوان وضع نمود و هزاران معبد هندو را تخریب نمود. مذهب جدید سیک‌ها مورد غضب وی واقع شد. وقتی که رهبر سیک‌ها «گورو» (Guru = معلم روحانی) از پذیرش اسلام سر باز زد، «اورنگ» وی را گردن زد و هزاران نفر از پیروانش را کشت. کینه میان سیک‌ها و مسلمانان از زمان اورنگ تا کنون باقی مانده است و علت اصلی کشتارهای فاجعه‌آمیز در هنگام جدایی پاکستان و هند بود. اورنگ در زندگی خود در امور دینی بسیار سختگیر بود. وی مساجد فراوانی از جمله مسجد سلطنتی لاهور موسوم به مسجد پادشاهی که از جمله بزرگ‌ترین مساجد دنیاست را بنا نمود. پس از وی هندوها و دیگر گروه‌ها قوی شدند و با کمک سیک‌ها امپراتوری وی را تجزیه نموده و بر بخش‌هایی از آن حکم روایی نمودند.

در ۱۷۳۹ میلادی امپراتوری مغول در برابر نادرشاه شکست خورد ولی حکومت مغولان پس از بازگشت نادر به ایران تا ۱۸۵۸ میلادی ادامه یافت. سرانجام بریتانیا کنترل مستقیم شبه قاره را در دست گرفت تا این که با مبارزه هندوها و مسلمانان دو کشور هند (با اکثریت هندو) و پاکستان (با اکثریت مسلمان) به استقلال دست یافتند. از آن به بعد پاکستان با تشکیل جمهوری اسلامی، سعی نمود بر مبنای دین اسلام عمل کند. (لانگ، ص ۸۷-۸۸، فرزین‌نیا، ص ۲۹).

## زبان فارسی در پاکستان

در طی قرون متمادی زبان فارسی در مردم پاکستان نفوذ و تأثیر گذاشته است. ۶۰٪ لغات زبان اردو از فارسی گرفته شده است و ادبیات اردو به شدت تحت تأثیر ادبیات فارسی است. نگارش زبان اردو غالباً به خط نستعلیق است و روزنامه‌های اردو زبان به خط نستعلیق منتشر می‌شوند. زبان فارسی تنها در یکی از دانشگاه‌های این کشور از جمله زبان‌هایی است که به آن تدریس می‌شود و این برای کشوری که تاریخ و فرهنگ و زبان آن پیوستگی‌های دیرینه و عمیقی با تاریخ و فرهنگ ایران و زبان فارسی دارد، بسیار قابل تأمل است. (صافی، ص ۲۲۹).

البته از این نکته نباید غفلت کرد که رواج و اشاعه سریع اسلام در سرزمین پاکستان از طریق اعراب و ایرانیان بوده و بالطبع فرهنگ این مرز و بوم متأثر از فرهنگ اسلامی و ایرانی است. از



سوی دیگر علما و عرفا برای ترویج و تبلیغ اسلام از زبان فارسی که زبان مادری آنها بوده، استفاده کرده آن را وسیلهٔ پیام خود ساخته‌اند. به عبارت دیگر اسلام بر بالهای زبان فارسی از راه آسیای مرکزی و خراسان بزرگ و سیستان و کرمان، به شبه قارهٔ هند راه می‌یابد و تأثیر تمدن اسلامی در هند به صورت نفوذ تمدن ایرانی درآمد و با درخشندگی، فرهنگی آن مورد توجه و پذیرش قرار گرفت. گرچه پس از توسعهٔ استیلای بریتانیا استفاده از زبان فارسی در ادارات ممنوع اعلام شد و دولت انگلیس توجهی به اعتراضات مردم در این زمینه نکرد، لیکن از سوی دوستداران زبان فارسی و تلاش قابل قبول دو دولت به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و گسترش روابط فرهنگی میان دو کشور، اقداماتی در زمینهٔ بالا بردن سطح آموزش زبان فارسی به عمل آمد. نخستین بار، بر اساس موافقتنامهٔ فرهنگی کراچی ۹ مارس ۱۹۵۶ م (اسفند ۱۳۳۴ ه.ش)، صدها دانشجو بین دانشگاه‌های ایران و پاکستان مبادله شد. دانشگاه‌های ایران بورسهای تحصیلی در رشتهٔ زبان فارسی برای دانشجویان پاکستانی در نظر گرفتند، برخی استادان پاکستانی زبان فارسی در دانشگاه‌های ایرانی دوره‌های بازآموزی گذراندند و بعدها کرسی زبان و ادب فارسی در دانشگاه‌های پاکستان دایر شد. همچنین هر ساله عده‌ای از معلمان ایرانی برای تدریس زبان فارسی در مدارس و دبیرستانهای پاکستان به آن کشور اعزام می‌شدند. «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» در آبان ۱۳۵۰ / ۲۳ اکتبر ۱۹۷۱ با عنوان «فرهنگستان مشترک ایرانی و پاکستانی» و به منظور مطالعهٔ میراث مشترک فرهنگی دو کشور و احیا و ترویج زبان فارسی در پاکستان افتتاح شد. (فرزین‌نیا، ص ۲۵۲-۲۵۱).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز روابط دو کشور در خصوص ترویج زبان فارسی، در قالب تدریس و برگزاری دوره‌های آموزشی زبان فارسی و مبادلهٔ استاد و تأسیس خانه‌های فرهنگ، گسترش یافت؛ هر چند برخی اقدامات و کوشش‌ها در جایگزین کردن زبان عربی (به عنوان زبان اصلی جهان اسلام) به جای زبان فارسی صورت گرفت. مرکز تحقیقات فارسی با چاپ و نشر شمار زیادی از کتب خطی و چاپی به زبان فارسی یا ترجمهٔ آنها به اردو در گسترش زبان فارسی نقش قابل توجهی داشت. در سال ۱۳۶۵ ه.ش / ۱۹۸۷ م، با تشکیل «شورای دائمی گسترش زبان فارسی» در جمهوری اسلامی ایران، طرح گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره، به ویژه پاکستان، سازماندهی شد. این شورا اساتیدی را برای تدریس زبان فارسی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی پاکستان معرفی می‌کند. موافقتنامهٔ تأسیس کرسی زبان فارسی و اردو در دانشگاه‌ها و مؤسسات

آموزشی طرفین، در سفر خانم بینظیر بوتو، نخست وزیر وقت پاکستان، به ایران در ۱۷ آذر ۱۳۷۲ / ۸ دسامبر ۱۹۹۳ امضا شد. (فرزین‌نیا، ص ۲۵۳-۲۵۲).

ناگفته نماند که از دیرباز در شبه قاره هند به ویژه در مدارس دینی و مکتب‌خانه‌ها کتاب‌های فارسی زبان از قبیل گلستان و بوستان سعدی، مثنوی، دیوان حافظ و... تدریس می‌شده است.

## روابط ایران و پاکستان

پاکستان از مغرب با ایران و افغانستان هم مرز است. مرز مشترک این کشور با ایران ۸۹۱ کیلومتر و با افغانستان ۲۴۶۶ کیلومتر است. مذاکرات در مورد مرزهای شرقی ایران در سال ۱۸۶۴ با انگلیس آغاز شد. مرزهای ایران در سیستان نیز در سال ۱۸۷۲ مشخص گردید. به دنبال اختلافات در این زمینه کوه میرجاوه به عنوان سرحد شرقی ایران با هند انگلیس معین شد، مرزهای کنونی ایران با پاکستان در واقع در آن ایام مشخص گردید. (فرزین‌نیا، ص ۲۳۰). تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ش)، ایران بزرگ‌ترین حامی مادی و معنوی، سیاسی و نظامی پاکستان بود (مسجد جامعی، ص ۶۵). حکومت ایران بلافاصله پس از اعلان استقلال پاکستان توسط محمدعلی جناح در ۲۳ مرداد ۱۳۲۶ / ۴ اوت ۱۹۴۷، جمهوری اسلامی پاکستان را به رسمیت شناخت و در ۲ آبان همان سال به تأسیس سفارتخانه در شهر کراچی مبادرت کرد.

پاکستان از بدو تأسیس توسعه روابط فرهنگی با ایران را سرفصل برنامه خود قرار داد؛ روابط فرهنگی فی ما بین با امضای موافقت‌نامه‌های فرهنگی متعدد، از جمله موافقتنامه اسفند ۱۳۳۴، تحکیم گردید و در اجرای آن ایران بیش‌ترین تعداد خانه فرهنگ را در شش شهر مهم پاکستان دایر کرد و به مبادله دانشجوی و استاد پرداخت (ازغندی، ص ۳۷۸). روابط سیاسی دو کشور پس از الحاق به پیمان بغداد، به طور روزافزون ارتقا یافت. از آن پس، همکاری‌های سیاسی و امنیتی در چارچوب سازمان پیمان مرکزی محور اساسی روابط خارجی دو کشور را تشکیل می‌داد. حکومت ایران در جنگ هند و پاکستان در ۱۳۵۰ ش و متعاقب آن اعلام استقلال بنگلادش (که قبلاً جزو پاکستان بود)، از این کشور حمایت آشکار کرد. پس از خروج انگلستان از خلیج فارس، ایران سعی داشت در اختلافات پاکستان و افغانستان بر سر مسئله پشتونستان میانجیگری کند. آسیب‌پذیری پاکستان در برابر جنبش جدایی طلب بلوچستان، در مرز مشترک دو کشور، تهدیدی جدی برای امنیت ایران تلقی می‌شد. این مسئله موجب شد که ایران نسبت به حفظ امنیت هم پیمان

خود از طریق سرکوب جدایی‌طلبان بلوچ احساس تعهد کند. (ازغندی، ص ۳۸۱-۳۸۰؛ مهدوی، ص ۲۷۷-۲۷۶).

وضع جدیدی که پس از سقوط رژیم شاه و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران به وجود آمد، تهدیدی علیه منافع امریکا در منطقه و کشورهای شیخ‌نشین خلیج فارس تلقی می‌شد. خلأ قدرتی که در نظام امنیتی منطقه خلیج فارس پدید آمد، تأثیر انقلاب اسلامی بر مردم کشورهای منطقه، بیم امریکا و حکومت‌های منطقه را افزایش می‌داد. مسائل جدید، هم پاکستان را برای دفاع از خود که بزرگ‌ترین حامی خود، شاه، را از دست داده بود، به تلاش وا می‌داشت و هم کشورهای ثروتمند عربی کرانه‌های خلیج فارس را به پاکستان، به عنوان بهترین و مطمئن‌ترین حامی، نزدیک می‌کرد و بدین ترتیب پاکستان فعالانه وارد صحنه سیاست منطقه‌ای شد. در پی کودتای مارکسیستی در افغانستان، در ۶ دی ۱۳۵۸، و اشغال نظامی آن توسط نیروهای شوروی، اهمیت پاکستان نزد امریکا به سرعت افزایش یافت. در واقع، پاکستان هم به سبب امنیت خلیج فارس و هم به دلیل نقش تعیین‌کننده‌اش در مسئله افغانستان، در مسیر اهداف استراتژیک امریکا قرار داشت. این موقعیت جدید موجب جلب کمک‌های گسترده نظامی و مالی امریکا و کشورهای عربی ثروتمند خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، به این کشور شد. (عباس، ص ۱۵۳، ۱۹۲؛ مسجد جامعی، ص ۶۶-۶۷؛ اسعدی، ج ۲، ص ۱۹۹-۱۹۸؛ دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۵۳).

پیوند پاکستان با امریکا که دشمن درجه یک ایران محسوب می‌شود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی پیوسته عاملی تعیین‌کننده در مناسبات و روابط سیاسی دو کشور بوده است. مطالعه مقایسه‌ای مناسبات پاکستان و ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که با وجود ظرفیت‌ها و امکانات بالقوه همکاری، به ویژه بستر مناسب فرهنگی و اقتصادی برای گسترش مناسبات دو کشور، روابط از شکل همکاری متقابل «بسیار نزدیک» در دوره قبل از انقلاب به روابط متقابل آمیخته با «همکاری و رقابت» در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تحول یافته است. نکته جالب توجه این است که مناسبات فرهنگی فی ما بین، با وجود افت نسبی در مناسبات سیاسی و دیپلماتیک، استمرار مطلوبی داشته است. در واقع، روابط فرهنگی ورای کم و کیف روابط سیاسی همواره با توسعه و استحکام توأم بوده است. در تحلیل این وضع گفته می‌شود که مجموعه شبه قاره، به ویژه پاکستان، امتداد طبیعی تاریخی و فرهنگ و تمدن اسلامی ایران است. پاکستان به دلایل پرشمار تاریخی و فرهنگی، به ویژه ورود و گسترش اسلام به شبه قاره

از طریق ایران و تأثیر زبان و ادب فارسی، متحد طبیعی ایران قلمداد می‌شود. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۵۳).

علاوه آن که روابط مسلمانان با یک‌دیگر در برابر موضع‌گیری دشمنان اسلام و مسلمین از اهمیت زیادی برخوردار است از این رو، مسلمانان ایران و پاکستان در مقابل توطئه‌های استکبار، به ویژه مسأله فلسطین و... مواضع قریب به هم داشته‌اند.

### احزاب و گروه‌های سیاسی

فعالیت احزاب سیاسی پاکستان به پیش از استقلال پاکستان بر می‌گردد. پس از استقلال پاکستان علاوه بر فعالیت احزاب سیاسی گذشته، گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی - مذهبی دیگری به فعالیت علنی (رسمی) و غیرعلنی پرداختند. البته در اکثر سال‌های پس از استقلال، حکومت نظامی برقرار بوده و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ و از اکتبر ۱۹۷۹ تا دسامبر ۱۹۸۵ ممنوع بود. اینک به بیان ویژگی سیاست حزبی پاکستان و طبقه‌بندی کلی احزاب و گروه‌های سیاسی - مذهبی این کشور می‌پردازیم:

**ویژگی‌های سیاست حزبی پاکستان؛** دو ویژگی در سیاست حزبی پاکستان نظر اندیش‌مندان سیاسی را به خود جلب کرده است: نخست، ناپایداری و فراوانی دسته‌بندی‌ها و جناح‌گرایی سیاسی شدید در درون احزاب، که حاصل آن حضور طیف وسیعی از جناح‌ها و گروه‌های سیاسی در صحنه سیاست کشور است؛ دوم، نگرش مثبت یا دست کم بی‌طرفانه تمامی احزاب سیاسی پاکستان نسبت به اسلام، و این بدان معناست که راست یا چپ بودن احزاب الزاماً به معنی غیرمذهبی (لاییک) بودن آنها نیست. این خصیصه در واقع، منحصر به فضای سیاسی کشور نیست، بلکه تقریباً همه مردم، از توده‌های وسیع گرفته تا تحصیل‌کرده‌ها و ثروتمندان و مقامات دولتی، کم و بیش یکسان نسبت به اسلام وفادار و مؤمن‌اند و مهم‌تر این که تلقی و تفسیرشان از اسلام کم و بیش یکسان است. در این کشور اسلام مهم‌ترین عامل وحدت بخش تلقی می‌شود و کسی در صدد معارضه با آن نیست (عارفی، ص ۳۲۱؛ مسجد جامع، ص ۶۱۶۲). به نظر می‌رسد با توجه به این که اقوام مختلف و متنوعی در پاکستان زندگی می‌کنند که دارای زبان، آداب و رسوم گوناگون‌اند، باید بر محور اسلام و مسلمان بودن اکثر ساکنان این کشور تکیه کرد تا وحدت دینی و ملی گسترش یابد و نهادینه گردد.

**دسته‌بندی احزاب و گروه‌های سیاسی؛** در یک دسته‌بندی کلی بر اساس طرز تفکر و ختمش‌های سیاسی، می‌توان احزاب و گروه‌های سیاسی پاکستان را در سه گروه طبقه‌بندی کرد:

احزاب دست راستی (راستگرا)، احزاب دست چپی (چپگرا)، احزاب اسلامی. شرح مختصر هر یک از دسته‌ها چنین است:

**الف) احزاب راستگرا؛** حزب «مسلم لیگ پاکستان» و «حزب جمهوری پاکستان» (پاکستان جمهوری پارتی) که از نمونه‌های برجسته احزاب راستگرایند، خواهان سیاست‌های اصلاحی تدریجی بر مبنای اصول اسلام و دموکراسی (منهای سکولاریسم) در حوزه سیاست و اقتصاد و فرهنگ‌اند. این احزاب با این که خود را متعهد به چارچوب دین و شریعت معرفی می‌کنند، از لحاظ الگویی توسعه از دموکراسی غربی پیروی می‌کنند و برای آزادیهای مدنی احترام قایل‌اند. (عارفی، ص ۳۲۲).

حزب مسلم لیگ پاکستان در برنامه‌ریزی و طرح‌های خود برای آینده کشور تصمیم داشت که:

۱. پاکستان را به صورت یک کشور با سیستم جدید اسلامی توأم با سازندگی و پیشرفت واقعی درآورد.

۲. تمامی روابط و معاشرت‌ها را در این کشور بر اساس عدل و انصاف قرار دهد.

۳. ملت را به صورت یک ملت پیشرفته درآورد. (فرزین‌نیا، ص ۱۵۶).

**ب) احزاب چپگرا؛** احزاب چپگرای موجود در پاکستان طیف گسترده‌ای تشکیل می‌دهند که از لحاظ گرایش‌های فکری و سیاسی تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. مهم‌ترین آنها حزب «مردم پاکستان» به رهبری بینظیر بوتو با شعارهای «اسلام»، «سوسیالیسم» و «جمهوریت» و حزب تحریک استقلال با شعار نفی استثمار و نابودی فئودالیسم و برقراری عدالت اسلامی و حزب ملی مردم با شعارهای تند ضد استعماری و ضد امپریالیسم غربی و حمایت از ناسیونالیسم قومی و نژادی (پشتونیسیم و بلوچیسیم و...) در صحنه مبارزه قدرت حضور دارند. این احزاب در چند اصل با هم اشتراک نظر دارند و همین اصول مشترک سبب تشکیل جبهه واحد چپ از سوی آنها شده است؛ این اصول عبارت‌اند از: (۱) محدود کردن حوزه دخالت دین در سیاست؛ (۲) حمایت از حقوق کارگران و دهقانان و طبقات محروم جامعه در برابر سلطه ملاکین و زمین‌داران و سرمایه‌داران؛ (۳) انحصار پایگاه‌های اجتماعی حامی مردم به طبقات کارگران، دهقانان، دانشجویان و روشنفکران طبقه متوسط. در حال حاضر، رهبری طیف احزاب چپ در رقابت‌های انتخاباتی در دست حزب مردم قرار دارد. (عارفی، ص ۳۲۳-۳۲۴).

**ج) احزاب اسلامی؛** احزاب اسلامی پاکستان تشکلهایی را شامل می‌شود که رهبری و نیز بخش قابل توجهی از مقامات عالی‌رتبه آن را علما و روحانیان تشکیل می‌دهند. احزاب سیاسی فعال

با توجه به گرایش‌های فکری و سیاسی به سه گروه تقسیم می‌شوند: (۱) جماعت اسلامی پاکستان؛ این حزب را در ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱ م مولانا ابوالاعلی مودودی تأسیس کرد که از ۱۳۳۶ ش / ۱۹۵۷ م رسماً وارد فعالیت‌های سیاسی شد؛ (۲) احزاب بنیادگرا و تندرو سلفی مسلک که در «جمعیت علمای اسلام»، «جمعیت علمای پاکستان»، «اهل حدیث» و «سپاه صحابه» تشکل یافته‌اند. مرام اصلی این احزاب ایجاد دولت و جامعه اسلامی بر مبنای نظام‌های سیاسی صدر اسلام، به ویژه خلفای راشدین، است. این دسته از گروه‌های اسلامی از زمان روی کار آمدن ضیاء الحق در ۱۳۵۶ ش / ۱۹۷۷ م به برخورد‌های نظامی خشونت‌آمیز با جریان‌های مذهبی دیگر، به ویژه با شیعیان و حزب «تحریک جعفریه»، کشیده شده‌اند. (۳) احزاب اصلاح‌گرای مذهبی متأثر از اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام که درون جامعه شیعی پاکستان فعالیت دارند. مهم‌ترین حزب سیاسی متعلق به این گروه «تحریک جعفریه پاکستان» است که در اوایل حکومت نظامی ضیاء الحق در ۱۲ آوریل ۱۹۷۹ به زعامت مفتی جعفر حسین رسماً موجودیت یافت (دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۵۵). تشکیلات شیعه دیگری نیز وجود دارند که از آن جمله می‌توان به سازمان دانشجویان امامیه، سازمان امامیه (به سرپرستی صفدر نقوی)؛ سازمان اصغریه (تأسیس ۱۹۸۹)؛ سپاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم (که در اوج درگیری‌های فرقه‌ای در سال ۱۹۹۴ اعلام موجودیت کرد)؛ وفاق علماء و جامعه المنتظر (لاهور) اشاره کرد. (فرزین‌نیا، ص ۱۶۳).

ناگفته نماند که نقش عالمان و روحانیان (چه شیعه و چه سنی) در تحولات سیاسی - اجتماعی پاکستان نباید نادیده گرفته شود. اندیشه‌مندان و مصلحانی که برای استقلال پاکستان تلاش همه‌جانبه‌ای داشته‌اند و نیز اینک در شرایط مختلف به وحدت و انسجام پاکستان می‌اندیشند و منافع شخصی و گروهی را بر منافع دینی و ملی مقدم نمی‌کنند.

### سرانجام جنبش اسلامی پاکستان

اصلاح‌گران دینی و سیاسی، احزاب و گروه‌های مختلف در پاکستان از زمان استقلال تا به حال (بیش از شش دهه) تلاش کرده‌اند که نظام اسلامی - به معنی واقعی کلمه - را در پاکستان ایجاد کنند، لیکن موفقیت چشمگیری کسب ننموده‌اند. اختلاف نظر و درگیری بر سر نقش اسلام در حکومت و اداره کشور، اساسی‌ترین مسئله از ابتدای تأسیس پاکستان بوده است؛ گروهی از سیاستمداران گیتی‌گرا (سکولار) به دنبال برقراری دموکراسی غربی بودند و بخش عظیمی از توده مردم به رهبری روحانیان و شخصیت‌های مذهبی انتظار داشتند اسلام در قالب حکومت دینی (حکومت خلافتی) بر همه شئون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان حاکم شود. نخستین اقدام

عملی در جهت تأمین این خواست اساسی، از سوی لیاقت علی خان صورت پذیرفت. وی برای تدوین قانون اساسی مبتنی بر ضوابط اسلامی، اجلاسی مرکب از ۳۱ تن از علمای برجسته در شهر کراچی در ۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۱ م ترتیب داد. حاصل این اجلاس، تصویب اصول ۲۲ گانه مشهور به «۲۲ نکات» بود که به عنوان اصول بنیادی قوانین کشور برگرفته از قرآن و سنت به دولت ارایه شد. «۲۲ نکات» تا به امروز مورد احترام قانونگذاران پاکستان است. (عارفی، ص ۳۱۹).

به هر حال، جنبش اسلامی به اهداف بلندش به خوبی دست نیافت و در تحلیل عوامل ناکامی نظریه‌هایی وجود دارد. برخی معتقدند: ساختار فرقه‌ای گروه‌های اسلامی، مانع از شکل‌گیری یک حزب فراگیر اسلامی در کشور شده است. معمولاً تا زمانی که یک گروه در محدوده بافت‌های نژادی، زبانی، مذهبی یا محلی که اکثریت را در کشور تشکیل نمی‌دهد، باقی بماند، امکان پیروزی بسیار اندکی خواهد داشت، به ویژه در جامعه‌ای که شکاف‌های مذهبی و قومی در آن به شدت توسعه و تعمیق یافته باشد. بنابراین احزاب پراکنده و کوچک نه تنها توان جذب اکثریت مردم را ندارد که بر عکس زمینه رویارویی، تنش و بالاخره فقدان مقبولیت خویش را نیز فراهم می‌کنند. در چنین شرایطی ورود در مبارزات انتخاباتی نتیجه‌ای جز تقویت جناح‌های دیگر را در پی نخواهد داشت.

در پاکستان تمامی این تحلیل‌ها، راجع به گروه‌های دینی عضو جنبش اسلامی، به طور کامل قابل انطباق است. حزب «مسلم لیگ» در دهه هزار و نهمصد و چهل میلادی صرفاً به دلیل خودداری از گفتمان فرقه‌ای و در پیش گرفتن هویت صرفاً اسلامی (نه مذهبی و فرقه‌ای)، توانست به پیروزی‌های شایانی دست یابد. در حالی که امروز هیچ یک از احزاب اسلامی پاکستان حتی «جماعت اسلامی» از این گفتمان وسیع اسلامی و ملی پیروی نمی‌کنند.

البته نقش حاکمان نظامی به ویژه ارتش که به عنوان تهدیدی بزرگ در برابر حرکت‌های انقلابی جنبش اسلامی مطرح بوده و هست، در ناکامی جنبش اسلامی پاکستان بی‌تأثیر نبوده است. اکنون با توجه به بن بست عملی جنبش اسلامی پاکستان در عرصه سیاسی، چه راهکار و چارچوب نظری می‌تواند تصویری از موفقیت آینده جنبش را ترسیم کند؟ در یک دهه اخیر بعضی از اسلام‌گرایان پاکستان تحت تأثیر تحولات افغانستان به ویژه پس از ظهور «جنبش طالبان» مبارزه مسلحانه و اقدام جمعی خشونت‌آمیز را به عنوان کوتاه‌ترین مسیر برای تحول نظام غیراسلامی کشور مطرح کرده‌اند. این نظریه با این که ممکن است به تدریج طرفداران زیادی کسب کند، اما کارآمد

بودن آن در عرصه عمل، جای تأمل دارد، زیرا مشکل اصلی و عمده در برابر جنبش اسلامی پاکستان، وجود دولت‌های ناپایدار حزبی نیست، بلکه قدرت اصلی در این کشور در انحصار ارتش است که بزرگ‌ترین نهاد مقتدر این کشور را در صحنه سیاسی تشکیل می‌دهد. ارتش به دلیل برخورداری از قدرت انحصاری برتر و انسجام درونی و استقلال سازمانی و سیاسی، قادر است در برابر حوادث خشونت بار تا مدت‌های طولانی مقاومت کند و این امر در دراز مدت می‌تواند اقدام جمعی خشونت‌گرایی اسلام‌گرایان را با بن بست روبه‌رو سازد. و یا این که تداوم مبارزه مسلحانه، زمینه را برای دخالت مستقیم برخی کشورهای رقیب و بلکه دشمن پاکستان فراهم کرده و حتی استقلال اراضی آن را برای همیشه از بین ببرد و شرایط را به وضعیت قبل از سال ۱۹۴۷ برگرداند (عارفی، ص ۲۳۵-۲۳۴). البته تحولات چند ماه اخیر پاکستان از کاهش قدرت ارتش حکایت دارد که در بررسی تحولات آینده این کشور باید مورد ارزیابی قرار گیرد. پیروزی «حزب مردم پاکستان» (پس از ترور بینظیر بوتو) موقعیت سیاسی پرویز مشرف (رئیس‌جمهور نظامی این کشور) را متزلزل کرده است. اینک بر رهبران و سیاستمداران و گروه‌های سیاسی و دینی پاکستان فرض است که از فرصت به دست آمده جهت اداره کشور با اعتماد بر رأی مردم، به درستی استفاده کنند و با روی کار آوردن دولت غیرنظامی، به رفع ناکامی جنبش اسلامی در پاکستان بپردازند.

## منابع و مآخذ

- ۱- ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران: دولت دست‌نشانده، ۳۲۰-۳۵۷، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۲- اسعدی، مرتضی، جهان اسلام، تهران، ۱۳۶۶ - ۱۳۶۹ ش.
- ۳- اکرمی، محمد اکرم، «پاکستان: بی‌ثباتی سیاسی و کودتای نظامی ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹ ژنرال مشرف»، مجله علوم سیاسی، سال ۲، ش ۶ (پاییز ۱۳۷۸).
- ۴- \_\_\_\_\_، جنبش اسلامی پاکستان؛ بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۵- حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۶- عباس قنديل، «عوامل و موانع همکاری در روابط میان ایران و پاکستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ ش.



- ۷- فرزین نیا، پاکستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶ ش.
- ۸- لانگ، رابرت پرگرین، سرزمین و مردم پاکستان، ترجمه داود حاتمی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۹- مسجد جامعی، محمد، هند و پاکستان، [تهران]، ۱۳۶۷ ش.
- ۱۰- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط پهلوی، ۳۲۴-۳۵۷، [تهران]، ۱۳۶۷ ش.

